

## جایگاه زبان و ادبیات ترکی

### 1- مدخل:

زبان ترکی که زبان عمومی ملت‌های ترک زبان می‌باشد به لحاظ کثرت متکلمین آن در جهان پس از زبان‌های چینی، هندی، انگلیسی و اسپانیایی در جایگاه پنجم قرار می‌گیرد. پس از فروپاشی نظام شوروی سابق و کسب استقلال تعدادی از ملت‌های ترک زبان، اهمیت زبان ترکی نیز در سطح جهانی بطور محسوسه افزایش یافته است. نمایندگان این ملت‌ها بدنبال سپری شدن دوران یک جدایی غیر منطقی که از سوی استعمار گویان تحمیل شده بود، به برقراری روابط تنگاتنگی با یکدیگر اقدام نموده، با برگزاری سمینارها و کنگره‌های گوناگون در جهت تفاهم هرچه بیشتر و ارزیابی شایسته تراز تاریخ و ارزش‌های معنوی مشترک خویش گام‌های قابل توجهی برداشته‌اند. اما علیرغم این گام‌های مثبت، هنوز تا احراز جایگاه شایسته خودمان در سطح جهانی و شناختن و شناساندن تاریخ واقعی، ریشه‌یابی زبان و فرهنگ غنی و باستانی مشترکمان راه درازی در پیش داریم. متأسفانه ما هنوز حتی نتوانسته‌ایم با کارهای بسیار ارزشمند و بی‌بدیل دانشمندان و محققین اروپایی که سرتاسر حیات خود را صرف آموختن زبان، ادبیات، میتولوژی و دیگر جنبه‌های تمدن چند هزارساله مان نموده‌اند آنطور که باید و شاید آشنا بشویم.

دانشمندانی چون رادلف و وامبری در نیمه‌های قرن گذشته و در شرایط فقدان وسایط نقلیه مناسب، سرتاسر ترکستان را با گاری و اسب و شتر و چه بسا با پای پیاده قدم به قدم گشته و کارهای عظیم و شایان تقدیری چون: گردآوری بسیاری از گنجینه‌های معنوی و برشته‌تحریر درآوردن آثار گوناگون فولکلوریک بویژه باورهای مذهبی و میتولوژی زیبا و ارزشمندان، تحقیق علمی در لهجه‌های مختلف زبان ترکی و خلق آثار فناپذیر در زمینه‌های ویرگه‌های زبان ترکی از جمله ریشه‌یابی واژه‌ها و گرامر آن، ترجمه آثار ادبی ترکی به زبان‌های اروپایی و ارائه تحلیل‌های علمی جهت شناساندن آن در سطح جهانی و همچنین امر خطیر قرائت و ترجمه کتیبه‌های غنی "ارخون-ینی س" از خط و زبان اویغوری... را تحقق بخشیده‌اند. بقول معروف "قدر زر زرگر شناسد، ...".

متأسفانه ملت‌های ترک زبان ترکستان، آذربایجان و قفقاز که طی قرون و اعصار متمادی در تمامی حوادث تاریخی و حیات مادی و معنوی بخش اعظم دنیا نقش تعیین‌کننده داشتند، در طول 3-4 سده اخیر، درست در دوران خیزش علمی و فرهنگی اروپا، تحت استیلا و فشارهای غیر انسانی استعمارگران روسی، چینی و اروپایی و همچنین حکومت‌های نوکرسافت محلی ساخته و پرداخته آنان، سیاهترین دوران تاریخی خود را گذرانده‌اند که هنوز نیز به درجات مختلف ادامه دارد. درست در چنین دورانی و در راستای اهداف پلید استیلاجویانه و غارتگرانه بود که بر طبق نقشه‌های محیلانه و مزورانه و با بکارگیری کلیه امکانات و تجربیات استعمارگران شان، بتدریج مارا با تاریخ، ادبیات و کلیه ارزش‌های معنوی خودمان تا آنجا که می‌توانستند بیگانه کردند. از سوی دیگر سعی کردند تا در شعور ملی مان از زبان و ادبیات و فرهنگ‌های بیگانه تصورات کذایی برترنما ایجاد نمایند. متأسفانه بخش‌ها نیز در اجرای نیات ضد انسانی شان ناموفق نبوده‌اند. امروزه بیماری خود کم بینی و کرنش در مقابل فرهنگ‌های بیگانه، حتی برخی زبان‌های بی‌اصل و ریشه‌گریبانگیر بخشی از روشنفکران ما می‌باشد. در حالیکه واقعیت امر از اساس دیگرگونه است. زبان ترکی از دید زبانشناسان، زبانیست بغایت زیبا و اصیل که ریشه اش به هزاران سال پیش می‌رسد. فرهنگ و ادب دنیای ترک بسیار باستانی و مشحون از اومانیزم، عدالتخواهی و احترام به شخصیت و حقوق ملت‌های دیگر می‌باشد. در رابطه با احترام به حقوق زن در بین ترک‌ها که خود معیار مهمی جهت سنجش درجه تمدن ملت‌هاست، تنها ذکر این واقعیت کفایت می‌کند که علاوه بر شیرزنانی چون "تومارخانم" که کورش استیلاگر را در یک جنگ عادلانه و پیروزمندانه تدافعی در حوالی رود جیحون از پای درآورد (9ص-6)، اولین سلاطین و رهبران زن دنیای اسلام چون "ترکان خاتون" همسر ملکشاه سلجوقی (1072م)، "راضیه سلطان" (در دهلی-1236م) و "شجره الدر" (در قاهره-1250م) همگی از خانم‌های ترک می‌باشند (19 و 18ص-7). به تصریح سیاحان مشهوری چون ابن فضلان و گردیزی: در میان اغوزان نه زنا شایع بود و نه غلامبارگی، اساساً زنان ترک عقیف‌ترین زنان بلاد اسلامی شناخته شده‌اند. همچنین V. Langlois که در قرن 19 میلادی در بین ترکمن‌های جنوب ترکیه بوده است، تحت تأثیر آزادی و آزادیگویی زنان ترکمن مینویسد که ترکمن‌ها در میان خلف‌های خاور نزدیک از همه متمدن‌ترند؛ (46ص-8) پرواضح است که اینهمه خصائل و منش‌های برجسته تصادفی نبوده بلکه محصول یک تمدنی ریشه دار و باستانی می‌باشد و این خود با توجه به وضع رقت بار و شرآمور زنان در میان برخی جوامع اسلامی در آستانه قرن بیست و یکم، واقعا وای بساجای غرور و افتخار دارد.

### 2- ریشه زبان ترکی و جایگاه آن در بین دیگر زبان‌ها:

"زیبایی و کمال زبان ترکی تا بدان پایه است که جایگاه آن حتی از زبان عربی که گفته می‌شود: "گویا از طرف زبانشناسان زبده‌ای ساخته و پرداخته شده سپس جهت استفاده در اختیار آنان قرار گرفته است" نیز شامختر می‌باشد."

Hermann Vambery (1-ص.VII)

”ابزار گرامری زبان ترکی چنان منظم و قانونمند، چنان کامل میباشد که این تصور را به ذهن متبادر می نماید که شاید بنا به رهنمود یک فرهنگستان، از سوی زبانشناسان خیره ساخته و پرداخته جهت استفاده ارائه شده باشد... زمانیکه ما زبان ترکی را با دقت و موشکافی می آموزیم، با معجزه ای روبرو میشویم که خرد انسانی در عرصه زبان از خود نشان داده است.

Max Müller (13-ص.1) و (11-ص.137)

حال به بینیم جایگاه امروزی زبان زیبا و مکملمان که از سوی آگاهان اروپا بی اینگونه مورد ارزیابی قرار گرفته کجاست و درمیان کدامیک از گروه زبانهای خویشاوند قرار میگیرد؟  
امروزه در علم زبانشناسی کلیه زبانهای شناخته شده دنیا، یعنی اعم از زبانهایی که اکنون بدانها تکلم میشود و نیز زبانهایی که تعلق به سده ها و هزاره های پیشین داشته اما از طریق کتیبه ها و دیگر اسناد پایا به روزگاران ما رسیده است، در سه گروه اساسی خویشاوند زیرین قرار میگیرد:

یکم- زبانهای ترکیبی (Flektiv):

وجه تمایز اصلی این گروه زبانی در اینست که ”لغات ریشه“ ضمن حفظ معنی اصلی خود، در جایگاههای مختلف گرامری به اشکال گوناگونی درمی آید. مثلا عبارت *in nomine Patris* را در نظر میگیریم. لغت *nomine* از *nomen* نشأت گرفته و پسوند *e*; نشانگر رابطه این لغت با حرف اضافه *in*; می باشد. *Patris* نیز تغییرش *ul* یافته *Pater* در وضعیت مفعولی (مفعول با واسطه) میباشد. پسوند *is*; در اینجا رابطه مبتدا و خبر را نشان میدهد. چنانچه می بینیم کلمات ریشه در وضعیتهای مختلف گرامری تغییر میکند. این تغییر گاه تاحدیست که تشخیص رابطه آن با شکل اصلی کلمه به سادگی امکان پذیر نمیشود. مثلا رابطه بین *gehen* با *ging, gegangen* در زبان آلمانی و همچنین رابطه بین مصدر ”رفتن“ با کلمات ”رو“ و ”می روم“ در زبان فارسی امروز. زبانهای هندواروپایی امروز و نیز زبان لاتین قدیم به این گروه خویشاوند تعلق دارند.

دوم- زبانهای التصافی (Agglutinatv):

در این گروه از زبانتها پیوندها اغلب بصورت پسوند یکی پس از دیگری به لغات ریشه پیوسته، وظیفه (funktion) مواد فلکتیو در زبانهای هندواروپایی را انجام میدهد. وجه تمایز دیگر این زبانها نسبت به گروه زبانهای ترکیبی در اینست که لغت ریشه در وضعیتهای مختلف گرامری اصلا تغییر نمیکند. مثلا کلمه ترکی *ev* (خانه) با پذیرفتن پسوند *im* بصورت *evim* (خانه من) و با التصاق پسوند دیگر *ler* بصورت *evlerim* (خانه های من) درمی آید. درحالیکه مفاهیم گرامری فوق در زبانهای هندواروپایی، همانگونه که در بالا مشاهده کردیم، به کمک حروف اضافه، ضمائر و همچنین دگرگونی های زیاد در لغات ریشه بیان میگردد.  
در این گروه زبانی خویشاوند، زبانهای اورال-آلتای (ترکی، مغولی، کره ای، ژاپنی...)، فین-اوغور (فنلاندی، مجاری...) و دراویدی (در شبه قاره هند امروزه حدود 200 میلیون نفر به این زبان تکلم میکنند و در بعضی از کشورها چون تاملیل و آندرا پراداش زبان رسمی میباشد. دراویدیهاکه بنیانگذاران تمدن هندوستان بوده اند بعدها با ورود آریایی ها، توسط آنان به جنوب این شبه قاره رانده میشوند). از زبانهای قدیمی نیز زبان سومری و ایلامی به این گروه خویشاوند تعلق دارد.

سوم- زبانهای هجایی (Isolierenden Sprachen):

در این گروه زبانی لغات نه مانند زبانهای ترکیبی تغییر شکل میدهند و نه مانند زبانهای التصافی با پذیرفتن پسوندهای گوناگون مطول می شوند. در اینگونه زبانها جملات از مجموعه لغات جداگانه ای که بدنبال هم می آیند و یا دقیقتر، از طریق چیده شدن لغات ریشه جدا از هم در کنار یکدیگر تشکیل می گردد... نمونه مشخص اینگونه زبانها، زبان چینی کلاسیک میباشد.

چنانکه می بینیم جایگاه زبان ترکی در گروه زبانهای التصافی قرار داشته، با زبان سومری (اولین زبان مدنی شناخته شده دنیا) خویشاوند میباشد. این زبان از 5000 سال پیش به اینسو از طریق نگاشته شدن به خط میخی که خود ایجادگر آن بوده اند، از نابودی نجات یافته و به روزگاران ما رسیده است. قرار گرفتن زبانهای سومری و ترکی در یک گروه زبانی، دیگر در بین سومرشناسان واقعبیت بی چون و چراییست. اما علاوه بر این دانشمندی چون فریتس هومل، ن. پوپه، آ. زاکار، س. اولژاس ... در پیوند نزدیک زبان ترکی و سومری پای میفشارند و بعضا نیز زبان سومری و ایلامی را پروتوتورک (پیش ترک) مینامند. آشنایی با واقعیتهای فوق الذکر برای ما جای هیچگونه ابهام و تعجبی نخواهد گذاشت که چرا زبانشناسان و محققین اروپایی از کمال، زیبایی و سلاست زبان ترکی چنان ارزیابی ستایشگرانه ای ارائه میدهند. اما پر واضح است که معماران این بنای شگفت انگیز معنوی کسانی جز نیاکان فرزانه مان نمیباشند. نه زبان عربی و نه زبان ترکی که زیبایی و کمال آنها زبانهز خبرگان میباشد، با سفارش هیچ آکادمی و با خلایق هیچ آکادمیکی بوجود نیامده است. حتی اگر چنین امری نیز ممکن فرض شود، آکادمیکهای آن کسانی جز خود ترکها و عربها نمیتواند باشد. زبان ترکی طی هزاران سال در آکادمی بیکران ملتھای ترک زبان ساخته و پرداخته

شده، محصول و عصاره نبوغ و خلاقیت نسلهای پیشمار میباشد که بمثابة پراج-ترین و مقدس ترین میراث بدست ما سپرده شده است. بر ماست که شایسته چنین میراث پاکي باشیم و آنرا چون مردمک چشماتمان حفظ نموده بر غنا و زیباییش بیافزاییم. از آنجاییکه در رابطه با قدمت زبان و ادبیات ترکی و رابطه آن با زبان و ادبیات سومري و همچنین رابطه تاریخی ترکمنستان و مزوپوتامیا(بین النهرین) در نظر دارم یافته های خودم را طی کتاب ویژه ای در اختیار علاقه مندان قرار دهم، در چارچوب این مقاله به اشارات زیرین بسنده میکنم.

زبان سومري همانگونه که در بالا اشاره کردیم، از بین زبانهایی که ما میشناسیم چه به لحاظ گرامري و چه به لحاظ همسانی واژگان به زبان ترکی بسیار نزدیکتر میباشد. مثلا در زبان سومري نیز مانند زبان ترکی، حالات مختلف گرامري بدون آنکه لغات ریشه تغییری بکند با التصاق(جسباندن) پسوندهای گوناگون نشان داده میشود. بعنوان مثال E(ekشیده) در زبان سومري یعنی "خانه" و در زبان ترکی ev میباشد. حال این کلمه را در حالت مفعولي(مفعول باواسطه) در زبانهای سومري، ترکی و فارسي امروزي با یکدیگر مقایسه میکنیم: در زبان سومري e-ta، در زبان ترکی ev-den و در زبان فارسي "از خانه" و یا در زبان سومري e-da,e-a، در زبان ترکی ev-de,eve و در زبان فارسي "در خانه، به خانه".

چنانچه می بینیم حالت گرامري فوق در زبانهای ترکی و سومري تقریبا عین هم بوده و شباهتی به گرامر فارسي ندارد. زیرا در زبان فارسي وظیفه پسوندهای ترکی-سومري را حروف اضافه انجام میدهد. اگر این مقایسه را بادیگر زبانهای هندواروپایی چون آلمانی، انگلیسی و روسی نیز انجام دهیم دقیقا همین نتیجه را خواهیم گرفت. علاوه بر شباهتهای گرامري، تعداد زیادی لغات مشترک نیز بین زبانهای ترکی و سومري وجود دارد. به مثالهای زیر توجه فرمایید:

فارسي	تركي	سومري
پدر	ata	ad-da
خواب، خوابیدن	uku,uy-mak	u,uku
مادر	ene(ana,emme)	eme(ama)
درخشان	par-lak	par
روستا	oba	ab-ba
زانو	diz	div
یزدان	tangri(tengri,tanri)	dingir
بزرگ	gal,galin,galmak	gal

نمونه لغات فوق را میتوان به چندین برابر رساند. تا کنون توانسته ام 350 نمونه را تثبیت نمایم. ایرج اسکندري در کتاب پر ارزش و علمي خود بنام "در تاریکی هزاره ها"، با استناد به تحقیقات ذقیمت دکتر ضیاء صدرالاشرفي تعداد قابل توجهی از کلمات مشترک بین زبان ایلامي و زبان ترکی را قید نموده اند که بعنوان مثال کلماتي چون آت(اسب)، آدا(پدر)، خان، گون(خورشید)، سو(آب) را میتوان ذکر کرد.

از آنچه به اختصار در بالا ذکر گردید میتوان نتیجه گرفت که اولاً تاریخ پنجهزار ساله زبان ترکی به وضوح در مقابل دیدگانمان قرار دارد. ثانياً تحقیق و بررسی ریشه و تاریخ تکامل آنرا باید از زبانهای سومري و ایلامي بمثابة زبانهای پرتوترک آغاز نمود. اگر ما چنین روش علمي را درپیش بگیریم که باید بگیریم، دیگر از نوعي روحیه ملي ناشایستی که طی دو سه سده اخیر در نتیجه تداوم فشارهای سنگین استعماري-شوونیستی، بدرجات مختلف گریبانگیر مان شده است رها گشته اعتماد بنفس و غرور ملي خویش را که بایسته هرفرد انسانی و ملت آزاده ای میباشد باز خواهیم یافت. مثلا بر اساس این روحیه نادرست و ناشایست، عده ای از ما حتی برخی صاحب نظران ما، بر بسیاری از لغات مشترک بین زبانهای ترکی، عربي و فارسي به سادگی و با تسلیم طلبی خاصی مهر عربي یا فارسي میزنیم بدون آنکه از خودمان بپرسیم چرا نمیتواند اصل و ریشه بسیاری از این لغات ترکی بوده سپس وارد زبانهای دیگر گردد؟ اگر ما قدری باتعمق و آزاد اندیشی به مسئله برخورد کنیم در اکثر موارد نیز واقعت امر به سنوال فوق جواب مثبت میدهد. یعنی بسیاری از لغات به ظاهر عربي و فارسي در اصل سومري-تركي بوده در ادوار مختلف تاریخی وارد آن زبانها شده است. تحقق امر فوق بنا به دو دلیل اساسي زیر، کاملاً طبیعی و قانونمند میباشد:

اولاً : همانگونه که در بالا اشاره کردیم، سومریان که بنیانگذاران نخستین پایه های تمدن بشری بوده و زبانیشان اولین زبان مکتوب شناخته شده در تاریخ انسان میباشد، بیش از هزارسال در مزوپوتامیا(بین النهرین) زیسته اند. سپس از سالهای 2000 پیش از میلاد به اینسو بتدریج اقوام سامي چون اکدها، کله ها، آسوري ها... بعنوان میراثداران آن قوم جایگزین شده اند. در این پروسه تاریخی، زبان و فرهنگ و از جمله باورهای دینی اقوام سامي به شدت و بطور عمیقی تحت تاثیر آن قوم متمدن غیرسامي قرار میگیرد. در نتیجه تعداد بیشماري لغات سومري از طریق تکستهای دینی، ادبی و تجاري وارد زبان اقوام سامي، از جمله زبان عربي و توسط این اقوام نیز وارد زبانهای اقوام ایرانی می گردد. مثلا کلمه "اوزو" در زبان سومري به معنی "عضو" در زبان عربي میباشد. پرواضح است که اصل این کلمه سومري بوده بعدها وارد زبان عربي گشته به اشکال معرب چون عضو، اعضا، عضویت و غیره بکار برده شده است. همچنین کلمه "قاز" (غاز) در زبان سومري در معانی شکستن، خرد کردن، کشتن آمده است. این کلمه

نیز تقریباً در همان معانی به اشکال غزوه، غازی، غزوات... بکار می‌رود. در ترکی کلماتی چون قازماق، قازاماق، قازو... خیلی نزدیک به معانی فوق متداول می‌باشد. محقق اروپایی "س. چوکه" در کتاب خود بنام "عناصر سومری و اورال-آلتایی در زبان اسلاوی قدیم" در رابطه با کلمه "مزد" تصریح می‌کند که کلمه مزد هم در زبانهای ترکی-تاتاری، هم فارسی متداول می‌باشد. اما از آنجاییکه این کلمه در زبان سومری نیز وجود دارد، اصل آن نمیتواند یک کلمه فارسی باشد. ظاهراً معادل این کلمه در فارسی "پاداش" می‌باشد. از اینگونه کلمات مثالهای زیادی میتوان آورد. یادم می‌آید که سالها پیش در مطبوعات ایران مطرح شد که کلماتی چون "هندسه" و "دبیر" اصلاً فارسی بوده سپس وارد زبان عربی شده و یا بدیگر سخن معرب گشته است. اما تحقیقات بعدی حد اقل در رابطه با کلمه "دبیر" روشن ساخت که ریشه این کلمه نه عربی بوده و نه فارسی، بلکه در حقیقت یک کلمه ایلامی بوده است. در این رابطه در منبع فوق الذکر (در تاریکی هزاره ها) چنین می‌آید:

"tepir کلمه ایلامی "تپیر" که به معنای دبیر و محرر است، بروشنی منشأ واژه دبیر را در زبان فارسی آشکار می‌سازد. با توجه به اینکه خط ایلامی لااقل بیش از 1500 سال قبل از خط پارسی باستانی اختراع شده است، نمیتوان درباره منشأ ایلامی این کلمه که در اسناد هزاره دوم پیش از میلاد آمده است تردید داشت. اضافه کنیم که خط ایلامی اختراع خود آن قوم بوده است، ولی اقوام آریایی-ایرانی به تصریح "پورداد" خود هرگز خط مستقلی نداشته و آثرا از اقوام غیر آریایی ایرانی و دیگر اقوام بعاریت گرفته اند، مثلاً خط پارسی باستان را از بابلیان اقتباس نموده اند که آنان نیز از سومریان (سومریان) به ارث برده اند. خط پهلوی از اقوام سامی برخاسته و خط کنونی نیز از اعراب مسلمان اخذ شده است:

"پورداد - ابراهیم" 1355، "فرهنگ ایران باستان" چاپ دانشگاه تهران شماره مسلسل 1876 (ص 159) (332. ص 16)

ثانیا، اقوام ترک که ساکنین اصلی ترکستان (توران) و سیبری جنوبی بوده اند (قوم سومر نیز از این مناطق به بین النهرین کوچیده است)، به گواه تاریخ از حدود 3000 سال پیش به اینسو در سران و شت بخش عظیمی از جامعه بشری نقش تعیین کننده ای ایفا نموده اند. آنان در پهنه ای بیگرن که از شرق تا تبت و کره، از غرب تا روم و مصر را دربر میگرفت، با اقوام مختلفی در تماس و ترکیب و جوشش دائمی بوده اند. پر واضح است که نتیجه طبیعی این وضع تاثیر متقابل در کلیه عرصه های مادی و معنوی حیات انسانی، از جمله در زمینه زبان و ادبیات خواهد بود. وجود تعداد زیادی لغات ترکی در زبانهای چون چینی، هندی، اردویی، روسی، فارسی، عربی، آلمانی و متقابلاً از این زبانها در لهجه های مختلف زبان ترکی، دلیل روشنی بر این امر می‌باشد. کافیسست که ما نگاهی به اثر محقق آلمانی Gerhard Dörfer تحت عنوان "واژه های ترکی-مغولی در فارسی جدید"، بیاندازیم تا به عمق تاثیر زبان ترکی بر زبان فارسی، نه تنها به لحاظ واژگان بلکه به لحاظ گرامری نیز پی ببریم.

### 3- قدمت ادبیات ترکی:

"اگر چنانچه براساس حدس مورخین، سومریان یک قوم ترک بوده باشند، نخستین داستان حماسی دنیا نیز یک افسانه ترکی خواهد بود." حلمی ضیاء اولکه ن (46. ص-9)"

در اینجا منظور محقق از نخستین داستان حماسی دنیا، داستان معروف "گیلگامیش" می‌باشد. همانگونه که در بالا اشاره کردیم سومریان به احتمال قریب به یقین از ترکستان به بین النهرین کوچیده اند و زبانشان نیز با زبان ترکی چه به لحاظ همسانی واژگان و چه به لحاظ مشخصات گرامری پیوند خویشاوندی دارد. در چنین صورتی قاعدتاً باید بین داستانهای سومری و افسانه های ملی ترکی نیز شباهتهای معنی داری موجود باشد. سعی میکنیم در این مختصر به برخی از این نوع شباهتها اشاره کنیم. نخست با مضمون این داستان که به تبعیت از 12 ماه سال از 12 بخش تشکیل شده است، آشنا میشویم:

گیلگامیش قهرمان بی همتای شهر "اوروک" بود. بدون اجازه وی نه فرزندان از آن پدرانشان بود و نه زیبارویان به وصال دلدادگانشان می رسیدند. ساکنین شهر اوروک نزد خدایان به گلایه میروند و از آنان می‌خواهند تا پهلوانی رزمجو که یارای ایستادگی در برابر گیلگامیش داشته باشد بیافرینند. خدای آسمان "آنو" قهرمانی همانند گیلگامیش بنام انگیدو (ان-گیدو) آفریده به نبرد وی می فرستد. انگیدو زندگی خود را در اعماق جنگلها و در میان حیوانات وحشی آغاز میکند. نخست با گیلگامیش وارد نبرد میشود اما سرانجام گیلگامیش بر او چیره میشود. از آن پس آندو با یکدیگر از در دوستی درآمده به مبارزه مشترک علیه حیوانات وحشی می پردازند. در یکی از روزها جهت نبرد با دیوی بنام "هومبابا" که در میان جنگل سدر زندگی میکرد عازم میشوند. به محض ورود به جنگل با نگهبان هومبابا روبرو گشته او را از پای درمی آورند. پس از آن انگیدو بیمار شده، 12 روز به حالت اغما می افتد. او از لحظه ای که حالش رو به بهبودی می‌رود، سعی میکند تا گیلگامیش را از ادامه این نبرد منصرف نماید اما موفق نمیشود. بین آندو از یکسو و دیو از سوی دیگر نبرد هولناکی درمیگیرد و سرانجام آنان بر دیو غالب آمده سرش را از تن جدا میکنند...

پس از آن انگیدو بیمار میشود و دیری نپاییده می میرد. با مرگ انگیدو غم و تاثیر عمیقی بر تن و جان گیلگامیش چنگ می اندازد. از آگاهی بر اینکه خود وی نیز روزی همانند هم‌رزمش دار فانی را وداع خواهد گفت، به وهم و اندیشه دردناکی گرفتار آمده آرامش خود را از دست میدهد. او از خدایان تمنا میکند که برای مدت محدودی به روح انگیدو اجازه بدهند تا به روی زمین بیاید. خدایان این خواهش وی را مورد اجابت قرار میدهند. گیلگامیش با روح

انگیدو ملاقات کرده، از او در رابطه با دنیای زیرین، دوزخ و حال و وضع ارواح مردگان در آنجا سئوالات متعددی میکند. از جوابهایی که میگیرد لرزه بر اندامش می افتد...

از آن پس گیلگامیش با آماج رهایی از مرگ و یافتن راز حیات جاودان، سیروسیاحتی دراز و پرماجرایی را در پیش میگیرد. سرانجام از کسی بنام "اوتاناپیشتم" می آموزد که راز حیات جاودان در گیاهیست که در ته فلان دریاچه روییده است. گیلگامیش پس از بدست آوردن گیاه راهی سرزمین خویش میشود. او در بین راه در کنار برکه ای اطراق میکند و برای شستن بدن خود وارد آب میشود. در این اثنا ناگهان ماری بسوی گیاه حمله برده آنرا می بلعد. بدین ترتیب مار زندگی جاودان می یابد و گیلگامیش خسته و درمانده با باری از غم و اندوه به شهر اوروک باز میگردد... خدایان به گیلگامیش یادآوری میکنند که حیات جاودان تنها در انحصار آنان بوده، مرگ و فنا نیز سرنوشت گریزناپذیر انسانها میباشد. لذا آنان باید با دریافتن زیباییهای حیات فانی، با عیش و نوش و با عشق به زن و فرزند، زندگی در این جهان را شیرین و دلپذیر نمایند...

اکنون این داستان سومری را با میتولوژی خلقهای ترک زبان مقایسه می کنیم:

آ- داستان گیلگامیش و افسانه های ترکمنی:

همانگونه که مشاهده میکنیم، اساس داستان حول مسئله مرگ و زندگی می چرخد. در آن، جدال جدال دانمی بین انسان و حیوانات وحشی، انسان و دیو به تصویر کشیده میشود. این ویژگی یادآور داستانهای شرقی بوده، بویژه با افسانه ترکمنی "آق پامیق" قرابت زیادی دارد. در این افسانه نیز دختر شجاع بنام آق پامیق، پس از آنکه هفت برادر شکارچی اش پس از یک مبارزه مدهش بدست دیوان کشته میشود، برای یافتن راز حیات جاودانه و بخشیدن زندگی دوباره به برادرانش، سیروسیاحت متهورانه ای را آغاز میکند. او سرانجام با رهنمود پیرزن خردمندی آنرا در ترکیب شیر شتر افسانه ای یافته، از طریق پاشیدن آن بر روی استخوانهای برادرانش به آنان حیات دوباره می بخشد. آنچه در این افسانه ترکمنی بویژه برجسته و معنی دار به چشم می خورد، برجستگی نقش زن در آن میباشد (این ویژگی شامل میتولوژی دیگر ملتهای ترک زبان نیز میباشد). به احتمال قوی میتوان گفت که ریشه افسانه به دوران مادرشاهی میرسد. این دوران به تصریح مورخین و باستانشناسان، در ترکمنستان به 4000 سال پیش از میلاد مسیح مربوط میباشد. مسأله مبارزه بین انسان و حیوانات وحشی و همچنین دیو و انسان نیز (آنگونه که در داستان گیلگامیش میبینیم) تاروپود تمامی قصه های ترکمنی را تشکیل میدهد.

ب- گیلگامیش و کور او غلو (کور او غلی، گور او غلی):

شخصیتی که سومرولوگها با در نظر گرفتن واریانتهای گوناگون این داستان برای گیلگامیش تصویر می نمایند، به لحاظ خوی و خصالت، کردار و رفتار با شخصیت افسانه ای کور او غلو (کور او غلی، گور او غلی) قهرمان حماسی ملتهای ترک زبان تقریباً همانند میباشد. حتی عمر گیلگامیش نیز مانند کور او غلو 120 سال ذکر گردیده است. رابطه گیلگامیش با دنیای زیر زمین و ارواح مردگان، با واریانت ترکمنی این داستان همخوانی دارد. زیرا در این واریانت نام کور او غلو نیز گور او غلی (فرزند گور) بوده از درون گوری تاریک پا به عرصه جهان روشن می گذارد. همچنین اسب افسانه ای کور او غلو "قیرات" نیز به مدت چهل روز بدور از هرگونه نور و روشنایی در زیر زمین بسر می برد.

ج- داستان گیلگامیش و داستان قورقوت آتا (دده قورقوت):

داستانهای گیلگامیش و دده قورقوت هر دو به تبعیت از 12 ماه سال از 12 بخش تشکیل شده است. از سوی دیگر مبارزه گیلگامیش با فرستاده خدایان یعنی انگیدو، یادآور مبارزه "تپه گوز" (tepe göz) با عزراییل در داستان دده قورقوت میباشد. گیلگامیش با گاوی که از سوی خدای آسمان "آنو" فرستاده شده بود درآویخته آنرا از پای درمی آورد. در داستان دده قورقوت نیز "بوغاچ" پسر درسه خان با مبارزه و کشتن گاو سرکش بایندرخان نام و نشان می یابد.

به نظر محققین ریشه داستانهای چون "او غوزنامه"، "دده قورقوت" و "کور او غلو" به هزاران سال پیش می رسد که طی قرون و اعصار متمادی سینه به سینه گشته و بعدها یعنی در طول هزاره اخیر نوشته شده است. ما صحت نظرات فوق را از مسائل و موضوعاتی که در داستانها طرح میشود، از وجود بقایای باورهای بسیار قدیمی مان و در مجموع از فضای حاکم بر آنها میتوانیم به سادگی ببینیم. داستان گیلگامیش نیز چنین مسیر تکاملی را گذرانده است. یعنی اصل این داستان که سومری میباشد، بعدها توسط اقوام سامی بازسازی و بر حجم آن افزوده شده است. حتی تعدادی از نامهای سومری قهرمانان داستان نیز جای خود به نامهای سامی داده است. مثلاً نام "این-آنا" الهه زیبایی سومریان در واریانت سامی داستان "ایشتار" می شود. به تصریح سومرشناس برجسته س. ن. کرامر علاوه بر ایشتار، آفرودیت یونانیها و ونوس رومیها نیز از "این-آنا"، همچنین هراکلیوس (هرکول) از گیلگامیش سومریان نسخه برداری شده است.

شباهتهای معنی دار بین ادبیات سومریان و خلقهای ترک زبان را ما در موارد دیگر مثلاً در مقایسه "داستان نوح" بجا مانده از کتیبه های سومری با واریانت همین داستان در میتولوژی ترکهای آلتایی که هنوز هم با آیین های شامانی خود زندگی میکنند نیز مشاهده میکنیم.

به تصریح محقق آذربایجانی کامیل ولی اف: "مادر قهرمان افسانه ای سومریان یک زن نیمه خدا بنام "نین-سون" میباشد. مادر او غوزخان (سرنسل افسانه ای خلقهای ترک زبان. ب.گری) نیز یک زن نیمه خدا بنام "آی خان" میباشد." (39ص-12)

علاوه بر موارد فوق الذکر، بین نام شهرها و انسانهایی که در متون سومری قید گردیده است با نام شهرهای باستانی ترکمنستان و همچنین نامهای اصیل ترکمنی نیز همسانی های شگفت انگیز و پر معنی به چشم می خورد. بعنوان مثال نام خدای آسمان در نزد سومریان و همچنین بزرگترین پرستشگاه شهر اوروک "انو"، با نام شهر باستانی "انو" که خرابه های آن در 14 کیلومتری "آشغابات" پایتخت جمهوری ترکمنستان واقع شده است، همسان میباشد. در عین حال تمدنی که از سوی باستانشناسان در همین محل تثبیت گردیده و قدمت آن به هشت هزار سال میرسد نیز در بین مورخین دنیا با نام "تمدن انو" شناخته میشود. نام شهرهای "اور" و "اوروک" سومری نیز با نام شهرهای "اورگنج" (ترکمنستان) و "اورمیة" (آذربایجان) به احتمال قوی با هم رابطه دارند. کلمه "اور، اورو" در زبان سومری به معنی شهر و کلمه "اوروغ" در زبان ترکمنی به معنی گروه خویشاوند، قوم و طایفه میباشد. از آنجاییکه به تصریح باستانشناسان و مورخین، اولین روستاها از اسکان گروههای خویشاوند یعنی "اوروغ" پدید آمده اند، میتوان تصور کرد که کلمات "اور، اورو" و "اوروغ" هم‌ریشه باشند.

در رابطه با نامهای انسان آنچه توجه مرا شدیداً بخود جلب کرد این بود که هم در زبان سومری و هم در زبان ترکمنی کلمه "آننا" با ترکیب با کلمات دیگر بعنوان نامهای مردانه و زنانه فراوان بچشم میخورد. مثلاً همانگونه که در بالا دیدیم "این-آننا" نام الهه زیبایی سومریان بود. نام یکی دیگر از زن-خدایان سومری نیز "آننا-تو" میباشد. از نامهای بسیار متداول زنانه ترکمنی چون آنا گول، آنا گوزل، آنا بی بی... میتوان نام برد. کلمه آننا در زبان سومری به معنی خدا و خدای آسمان می آید. در زبان ترکمنی نیز این کلمه همین معنی را میرساند. مثلاً روز جمعه به ترکمنی "آننا گونی" یعنی "روز آننا" میباشد. همانگونه که میدانیم در ادیان رسمی خدا پس از آنکه شش روز از کار آفرینش جهان فارغ میشود، روز هفتم را به آسایش می گذراند و بهمین جیت نیز بعنوان روز خدا از تقدس خاصی برخوردار میباشد. نتیجتاً آننا گونی معادل روز خدا بوده و کلمه "آننا" در مفهوم خدا می آید. از سوی دیگر همانگونه که در بالا اشاره کردیم سومرشناسان متفق القولند که فرهنگ و زبان اقوام سامی و از جمله باورهای دینی آنان چون موسویت و مسیحیت و حتی اسلامیت به شدت تحت تاثیر تمدن سومریان بوده است. لذا میتوان فرض کرد که نامهای "آننا" و "هاننا" در بین مسیحیان باید از طریق دین وارد زبان آنان شده باشد. یکی از القاب کیلغامیش "قولی-آننا" نیز همسان یکی از نامهای متداول ترکمنی یعنی "آننا قولی" میباشد. معنی این کلمه مرکب در زبان سومری "همنشین خدا، دوستدار خدا" میباشد. کلمه مرکب "آننا قولی" نیز در زبان ترکمنی، با توضیحات فوق، مفهوم بنده و دوست خدا را می رساند و معادل دیگر نامهای ترکی چون تانگری قولی (تاتری قولی)، خدای قولی، الله قولی میباشد. همچنین نام "آننا بردی" (آننا وردی) معادل خدای بردی (خدا وردی) و یا الله بردی (اللهوردی) به معنی "خدا داد" میباشد. تعداد اینگونه نامهای مشترک بین زبانهای سومری و ترکی اندک نیست.

در پایان سخن بار دیگر تأکید بر این نکته را لازم میدانم که در شرایط حساس و در عین حال بسیار مساعد کنونی، با بهره گیری از دستاوردهای عظیم و روزافزونی که در سطح جهانی در عرصه های مختلفی چون باستانشناسی، تاریخ و زبانشناسی تمامی ملل بدست آمده است، نو نویسی تاریخ تمدن و بازشناسی زبان و ادبیات مشترک ملت‌های ترک زبان که طی سده های اخیر اینهمه مورد ستم و بی مهری قرار گرفته و هنوز نیز جمعیت عظیم دهها میلیونی آن در اسارت ملت‌های برتری طلب بیگانه بسر میبرند، یک ضرورت گریزناپذیر میباشد. تنها از این طریق است که قادر خواهیم بود تا شخصیت تاریخی و غرور به بند کشیده شده ملی مان را باز یافته، دوشادوش دیگر ملل آزاده جهان با شرافت و سربلندی زندگی کنیم. خوشبختانه طی چند سال اخیر در این راستا قدم‌های امید آفرین و شایان تقدیری برداشته شده است. اکنون اندیشمندان و محققین هریک از خلقهای ترک زبان با درک این مسئولیت تاریخی به تحقیقات و تدقیقات علمی و غنا بخشیدن به گنجینه معنوی ملت خود اشتغال دارند. ما ضمن تأکید بر ضرورت تأمین هماهنگی و همکاری در زمینه های مشترک، برای همه آنان در این پیکار مقدس معنوی آرزوی موفقیت و سربلندی مینمایم.

ب. گری برلین-یونی 1997